

### رازِ دانش، بارِ دانش

(واکاوی وضعیت علم و دانش در ایران باستان)

معصومه ناظر آستانه قوچان عتیق\*

دکتر رضا اشرفزاده\*\*

#### چکیده

گستره‌ی عظیمی از جغرافیای تمدن و فرهنگ کهن در فلات ایران قرار دارد. آشنایی و پدیداری آن از اعماق تاریخ و پاسداشت آن حتما می‌تواند راهگشایی برای بسیاری از مشکلات امروزی بشر باشد در متون ادبی باستانی ما دانش رازی است که نیازمند اکتشاف است. هر چند در قرون بعدی بانگرشی همراه تسامح و تساهل، گویی این راز به ثمر نرسیده است و بارِ دانش گشته است. در حالی که ما بر تاریخ و داشته‌های گذشته‌مان خاک فراموشی می‌پاشیم و با سردی و بی‌مهری از آن می‌گذریم در دانشگاه‌های معتبر جهان رشته‌های نمادشناسی، اسطوره‌شناسی و... به نظریات علمی قابل توجهی دست یافته است در این مقاله نویسنده ضمن جستجو برای پرسش به پاسخ چگونگی وضعیت علم و دانش در ادوار باستانی در تلاش است جنبه‌های دیگری از این موضوع آشکار شود.

**کلید واژه:** دانش، خرد، ایران باستان، خط

masoome.astane.id@gmail.com

\* دانشجوی دکترای ادبیات حماسی دانشگاه آزاد مشهد- ایران

drreza.ashrafzadeh@jmail

\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد مشهد- ایران

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۰۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۲۷



## مقدمه

ایران سرزمینی است که بنا به نقل از ژان ریگارد مردم شناس فرانسوی چهارده هزار سال تمدن را یعنی از اواخر دوران پالئولیتیک در خود نهفته است. (ر. ک. یغمایی، اسماعیل. ۱۳۵۵، یغما، شماره ۳۳۸) نکته قابل توجه در مقاله یاد شده نگرانی نویسنده باستان شناس از ساخت سد رضا شاه است که در سال ۱۳۴۵ موجب محو و زیر آب رفتن این نشانه‌های تمدن چهارده هزار ساله است. حداقل از هفت هزار سال پیش آثار این تمدن در موزه‌های جهان در معرض دید انسان امروز است. اما متأسفانه آن چه امروز حتی در مجامع دانشگاهی و علمی می‌شنویم کتمان و گاهی خط بطلان کشیدن بر پیشینه علمی و فرهنگی ایرانیان به خصوص در روزگار باستان است که البته با وجود دعوای عقیدتی-سیاسی اخیر به شیوه‌ای افراطی جریان دارد که همین مسئله سبب شده تحقیق و پژوهشی برای بازیابی آثار و متون تاریخی صورت نگیرد و این فرصت سوزی‌ها نتیجه‌ای جز حسرت و دریغ نخواهد داشت.

پرسی که پیش می‌آید اینکه وضعیت علم و دانش در این تمدن کهن چگونه بوده است البته بدیهی است وقتی از مدنیت و تمدن سخن می‌گوییم شاید طرح این پرسش معقول به نظر نرسد اما این مسئله بخصوص از نظر ملی و به ویژه ملل مشرق زمین دارای اهمیت فراوانی است «چون در اثر پیشرفت و ترقی ملل غرب از نظر تکنیک و علم، امروزه چنین تصور می‌شود یا لااقل برای نسل جوان چنین شبهه‌ای پیش می‌آید که ملل غرب همیشه دارای همین تمدن و فرهنگ بوده‌اند و ملل شرق نیز همیشه نیازمند آنها. بعلاوه همین نظر یک نوع اعتقاد به نژاد برتر و یا سرنوشت مقدر ملل را ایجاد می‌کند و چنین تصور می‌شود که فقط بعضی ملت‌ها و نژادهای بخصوص، قادر به پیشرفت و ترقی در زمینه علم و فرهنگ و تمدن هستند و ملت‌های دیگر باید ریزه خوار آنها باشند». (محقق علی اکبر. اخبار. تابستان ۵۲. مجله زبان و ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۰۶)

تعریفی که از تمدن برای نسل امروز جوانان ایرانی شده است سرزمین پهناوری است که تحت فرمان پادشاهان نادان و قدرت طلب‌اند که فکر و ذکرشان کشورگشایی و جنگ و جدال و غارت سایر ملل عالم بوده‌اند؛ به خصوص اینکه متأسفانه خصلت شگفتی که متأثر از سرخوردگی‌های



ایرانیان از شکست و استیلای اقوام بیگانه به وجود آمد، هنوز هم روحیه‌ی ایرانی را مسخر خویش کرده است و مجال هوشیاری را از او ستانده است. بگذریم از اینکه اگر همین تعریف از تمدن و فرهنگ ایرانی را بپذیریم همین حکومت‌های به اصطلاح بی‌خرد و جنگ طلب، اعم از هخامنشی و اشکانی و ساسانی دارای ارتشی منظم و مستحکم بوده است و صاحب توفیقات قابل تامل. آیا برای داشتن نیروی نظامی در آن سطح بدون علم و فناوری و دانش می‌توانسته‌اند در آن روزگار در عالم قد علم کنند؟ فراموش نشود که امروزه هم بیشتر محصولات فناوری که موجب تغییرات عظیم فرهنگی هم می‌شود دستاورد تلاش‌های بشر در حوزه‌های نظامی است. پیشینه تحقیق: درباره وضعیت علم و دانش در ایران باستان و مضامین نزدیک به این کتاب‌ها و مقالاتی متعدد نگاشته شده است که به چند نمونه آن اشاره می‌رود.

-مقاله سهم پادشاهان قبل از اسلام ایران در تمدن اسلامی. نوشته ناصرالدین شاه حسینی  
-مقاله تاسیس مدارس علمی ایرانی در عهد باستان و تاثیر آن بر انتقال فرهنگ و دانش ایرانیان. نوشته محمود جعفری دهقی  
-سوابق مراکز علمی، آموزشی و مذهبی در ایران کهن. نوشته جواد شکاری نیری و محمود طاووسی

-مقاله جندی شاپور و سهم آن در انتقال علوم به جهان اسلام. نوشته رضا شعبانی  
-مقاله کتاب و کتابت در ایران باستان. نوشته سعید عریان  
- کتاب تاثیر فرهنگ و تمدن ایران در جهان. نوشته عباس قدیانی  
- کتاب تاریخ علم در ایران از دوره‌ی باستان تا آغاز اسلام نوشته اسفندیار معتمدی . آنچه را که امروزه دانش می‌نامیم از لحاظ لغوی اسم مصدر از بن دان است و در معنای حاصل دانستن. در

اصطلاح ابتدا باید بین دانش knowledge و علم science تفاوت قائل شد. از نظر منطقی دانش مجموعه جامع‌تر و کلی‌تر نسبت به علم است علم می‌تواند زیر مجموعه دانش به عنوان تمامی آگاهی‌های انسانی تلقی شود.



در حوزه زبان فارسی دانش یا علم دربرگیرنده تمامی گونه‌های شناخت و آگاهی در عام‌ترین معنای خویش است مجموعه دانستنی‌هایی که بشر برای زندگی خود از آن بهره می‌گیرد دانش یا دانسته یا معرفت، آشنایی، آگاهی یا درک فرد از چیزی مانند حقایق، اطلاعات، شرح و یا مهارت‌ها است که از طریق تجربه یا آموزش از طریق ادراک کشف یا یادگیری به دست می‌آید علم دانش‌شناسی به سه عنصر داده، اطلاعات و دانش سروکار دارد.

دانش در مفهومی که می‌شناسیم، دانش نو، مرهون تلاش پژوهشگران از قرن پانزدهم است ایشان در سراسر اروپا و خاورمیانه نوشته‌های باقی مانده افلاطون، سیسرو، سوفوکل و پلوتارک را پس از جستجوی فراوان از قفسه‌های غبار گرفته و ساختمان‌های قدیمی یافتند و مطالعه این آثار را دانش نو نامیدند. در رنسانس گالیله، فیزیک (علم طبیعت) را از الهیات (متافیزیک) مستقل دانست از آن پس تکیه گاه فیزیک (علم طبیعت) صرفاً خرد انسان بود. پس از آن رنه دکارت پدر فلسفه جدید تحت تاثیر افکار افلاطون جریان فکری اصالت عقل را مطرح کرد و خرد بشری را جانشین کتاب مقدس و سنت پاپ، کلیسا و فرمانروا، قرار داد. (ر. ک، مدخل دانش. ویکی پدیا. <https://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=>

دانش و علم نزد ایرانیان باستان مترادف با خرد است و در کتب مقدس ایشان خرد به دو قسمت (آسن خرد) خرد ذاتی و غیر اکتسابی و (گوشن خرد) خرد اکتسابی تقسیم شده است. (ر. ک، بهار، مهرداد. ۱۳۹۸. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران. نشر آگه)

در روایت زروانیان درباره‌ی خلقت عالم آمده است ظاهراً ابتدا اهریمن در حمله نخستین خود بر اورمزد پیشی می‌گیرد.... در فصل اول بند هش می‌گوید که اهریمن در نتیجه‌ی تدبیر اورمزد در خواندن سرود مقدس ahuuvar سه هزار سال مد هوش در قعر تاریکی می‌افتد. (یار شاطر، احسان. ۱۳۷۷. تعلیمات مغان (مجموعه عقاید زرتشتیان) دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال پنجم. ش ۳). در ادیان ابراهیمی مسیحیت و اسلام هم کلمه و خواندن اولین روش ارتباط با عالم الوهیت است.

در اوستا «همه سخنان بر پایه خرد و دانش استوار می‌باشد یعنی هر چه می‌گوید با سنجش خرد و دانش سر و کار دارد چیزی نمی‌گوید که دور از پذیرفتن این دو نیرو باشد. چیزی نمی‌گوید که



مردم نتوانند آن را دریابند و یا در باور کردنش دچار دوری و سرگردانی باشند» (اورنگ، مجید. نگاهی به ترجمه‌های اوستا: گاو-جهان. تیر و مرداد ۱۳۴۰. ارمغان. دوره سی ام شماره ۵۴)

واژه خرد از ریشه kar به معنی (کردن، عمل کردن) است و ممکن است ریشه مشابه با آن به معنای به یاد آوردن و به خاطر سپردن نیز در اثر خلط در معنای آن بی اثر نبوده باشد در متون هندی لفظ karata بیشتر در مورد ایزدان پهلوان، مخصوصاً ایندیره و یاران وی، به کار رفته و احتمالاً منظور از آن نیروی درونی و نظری جنگجویان بوده است نخستین معنی ثانویه لفظ احتمالاً دلیری و پیروزی وزیر دستی در جنگ و مسابقه است، در مورد خدایان برتری و تسلط و شکوه آنان و در مورد آدمیان قدرت و فضیلت آنان.... در مورد ایزد آگنی بر مهارت و چیره دستی آن ایزد در به جای آوردن مراسم دلالت دارد و به ویژه در عباراتی که در وصف ایزدان میتره و ورونه است، از آن، پارسایی و درستکاری بر می‌آید. لفظ xratu در اوستای گاهانی به این معنی دوم نزدیکتر است، با این همه همنشینی و ارتباط خرد با وهمنه و چیستی در گاهان نشان می‌دهد که این واژه با عقل، معنایی که امروز از آن فهمیده می‌شود بی ارتباط نبوده است و قوه‌ای است از آن ایزدان که آن رابه آدمیان می‌بخشند و آدمیان به واسطه آن راه درست را بر می‌گزینند. (غضنفری، کلثوم و محمدی، احسان. ۱۳۹۶. خرد در منظومه‌های حماسی فارسی و سنجش آن با متون زردشتی. پژوهش‌های ایران شناسی. سال هفتم. شماره ۲.)

در بندهایی از گاهان زرتشت از خرد سخن می‌گوید. مزدا ظاهراً به وسیله خرد است که جهان و مردم و تن و جان و دین و منش نیک (وهمنه) و راستی را خلق کرد (یسن ۷/۳۱) مزدا ظاهراً به واسطه اندیشه خویش خرد را می‌آفریند (یسن ۱۱/۳۱) خرد به یک معنا تجلی اراده و قصد اهورامزدا است که در معرفی خود در (یشت ۷/۱) می‌گوید «منم خرد، منم خردمند». آن چه با قوای عقلانی مربوط است، شعور، تمیز و قوه استدلال حوزه وسیع معانی متفاوت این واژه در متون پهلوی است، این مفهوم با منفعت و مصلحت شخصی در ارتباط است و بن مایه همه کارهای نیک شناخته می‌شود. (ر. ک. همان)

در متون زردشتی خرد برترین خواسته است و بهترین است، هر چیز مربوط به مینو و کنش گیتی بر پایه آن مقدر است راه خرد با دین یکی است. خرد گزینشگر است و توانایی تشخیص خوب و بد را برعهده دارد و مهمترین نیروی ایزد در مقابله با اهریمن است.



از آموزه‌های مزد یسنا چنین بر می‌آید که اگر خرد به شکل سرشتی و اولیه بماند چندان هنرو کارایی ندارد در مینوی خرد آمده است: «پرسید دانا از مینوی خرد که آفریدگار اورمزد در گیتی هیچ آفریده‌ای خلق کرده است که اهریمن نتواند بدو آسیب برساند؟ مینوی خرد پاسخ داد که به مردم خردمند و خرسند کمتر می‌تواند آسیب برساند». خرد همواره به نیکی امر می‌کند و از بدی نهی می‌کند روتق و آبادانی جهان با خرد در ارتباط است چون جوشنی محافظ انسان است خرد دستگیر و رهبر و رهنمون روان است. از این رو انسان‌ها مامورند به اینکه خرد خویش را تعالی دهند و آن صورت ابتدایی و تعلیم نایافته را به صورتی تکامل تر که همانا خرد آموخته است بدل کنند صفاتی همچون اندک خرد و بی خرد نیز، متوجه کسانی است که با وجود داشتن استعداد اولیه این کمال را حاصل نکرده‌اند در کتاب ششم دینکرت می‌خوانیم: سرشتی که خرد اندر آن نیست چنین باشد، مثل چشمه‌ای روشن و بی‌عیب که مسدود است و کار نمی‌کند. (وجدانی، فریبا. ۱۳۹۰. تامل در قرائت و معنی بی‌تی از شاهنامه. پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی. گوهر گویا. سال پنجم، شماره چهارم، پیاپی ۲۰) پس پرورش خرد، متعالی ساختن خرد سرشتی است و این براساس آموزه‌های دینکرت اول از راه سالم نگه داشتن جسم است و دیگر از راه آموزش و الگوگیری از فضلا، سخنوران و آموزگاران خرد. در اندرز پور یو تکیشان نیز خرد میوه‌ی دانش است دانش بر خرد می‌افزاید و آن را سودمند می‌سازد. (ر. ک. همان)

صدعد اندلسی در «طبقات الامم» درباره‌ی علوم پیش از اسلام در ایران می‌گوید از خصایص مردم ایران توجه آنان است به طب و احکام نجوم و علم تاثیر کواکب به دنیای فرودین و آنان را در باب حرکات کواکب، ارساد، قدیم بوده و مذاهب مختلف در فلکیات داشته‌اند و یکی از آن‌ها طریقه‌ای است که ابومعشر جعفر بن محمد بلخی در زیج خود در آن ترتیب داده است در آن زیج گفت که آن مذهب علمای متقدم ایران و سایر نواحی است او در ادامه با بیان اینکه ایرانیان کتب مهمی در احکام نجوم داشته‌اند اشاره می‌کند به کتاب (صور درجات فلک) منسوب به زرتشت و دیگر، کتاب جاماسب که ترجمه‌ی فارسی آن موجود است. به هر حال دانش نجوم در ایران متأثر از عقاید چینیان و کلدانیان و یونانیان و اطلاعات اصلی این قوم در اواخر عهد ساسانی کمال و



توسعه‌ی بسیار داشته است (ر. ک. محقق، علی اکبر. ۱۳۵۲. مجله‌ی زبان و ادب فارسی. نشریه دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. شماره ۱۰۶)

ابن خلدون می‌نویسد به جز ایرانیان کسی که به حفظ و تدوین علم قیام نکرد و مصداق گفتار پیامبر (ص) آشکار شد انگاه که فرمود اگر دانش برگردن آسمان در آویزد قومی از مردم فارس (ایران) بدان نائل می‌آیند و آن را به دست می‌آورند. (زرشناس، زهره. زمستان ۸۸ فصلنامه تاریخ پزشکی، ش ۱)

به جز نجوم از علوم حائز اهمیت نزد ایرانیان پزشکی بوده است «قدیمی‌ترین اشاره‌ها به پزشکی و فنون آن در نوشته‌های ایران باستان مطالبی است که در بخش‌هایی از اوستا و برخی متن‌های پهلوی مانند بند هشن و دینکرت آمده است. در وندیداد یکی از بخش‌های پنج‌گانه اوستا که حاوی مقررات و قوانین حقوقی و قضایی دین زرتشتی است از اقسام پزشکان، انواع بیماری‌ها، شرایط اشتغال پزشکان و دستمزد ایشان برحسب مقام و موقعیت بیماران سخن رفته است. سه روش درمانی گیاه پزشکی، کارد پزشکی (جراحی) و مانسر پزشکی یا روان پزشکی و افزون بر این از داد پزشکی (پزشکی قانونی) و اشو پزشکی یا درمان به کمک قانون مقدس اشه نام برده می‌شود. آنچه به عنوان سنت اوستایی از علوم می‌شناسیم خودآمیزه‌ای است از آیین‌ها و جهان بینی پیش از زرتشت که در اندیشه وی تبلور یافته است ویژگی مهم این سنت اعتقاد به تشابه میان (مه جهان) یا جهان اکبر و (که جهان) یا جهان اصغر بوده است در این نظام انسان به عنوان (که جهان) نمونه‌ی کوچک شده (مه جهان) است و تمامی عناصر و اجزایی که در (مه جهان) هست در (که جهان) انسان ظهوری یابد و بحث در عناصر اربعه و اخلاط اربعه ریشه در همین اعتقاد دارد و در پیگیری سوابق این نظریه، به آیین معانی پیش از زرتشت و افکار مهرگرایی مشترک با اعتقادات اساطیری و اولیه هندو ایرانی می‌رسیم. همین نظریه در مجموعه‌ای منتسب به بقراط پزشک یونانی سده چهارم پیش از میلاد به نام نظریه اصالت دیرینش جلوه - گر می‌شود. در اندیشه افلاطون و استادش ارسطو هم باور به تشابه (مه جهانی) و (که جهانی) مشهود است. این تناظر و تشابه‌ها و نیز شواهد دیگر مویذ آن است که جوهری از جهان بینی اوستایی از ایران و احتمالاً از هندو بابل به یونان



رسیده و ریشه‌های نخستین دانش پزشکی، به ویژه مایه‌های اصلی طب بقراطی را پدید آورده است. (ر. ک. زرشناس، زهره. زمستان ۸۸ فصلنامه تاریخ پزشکی، ش. ۱).

اما شور بختانه آنچه امروز در دست داریم آثار محدود و اندکی است از دوران هخامنشی تعدادی کتیبه به خط میخی در زبان فارسی باستان است. کتیبه‌ها به ویژه اختصاص به پادشاهان هخامنشی دارد نویسنده مقاله‌ی کتاب و کتابت در ایران ضمن برشمردن اهمیت ویژه‌ی خردمندی و دانش اندوزی در ایران و اشاره به خطوطی که در بین ایرانیان رواج داشته دلایلی را برمی‌شمرد که به زعم او می‌تواند علت این فقدان و کمبود آثار مکتوب علم و دانش آن روزگار است

«ابن ندیم در «الفهرست» به نقل از ابن مقفع از انواع گوناگون خطوطی که در بین ایرانیان رواج داشته تحت عناوینی چون دین دبیره، ویش دبیره، کشتج، نیم کشتج، شاه دبیره، هام دبیره و نام دبیره است که تنها دو خط دین دبیره یا خط اوستا و گشته دبیره یا خط پهلوی قابل شناسایی است. یشت شانزدهم موسوم به دین یشت سراسر به ایزد علم و دانش یعنی چیستا تعلق دارد واژه‌ی (دین) که گونه‌ی تحول یافته‌ی واژه اوستایی daena می‌باشد از ریشه‌ی dāy به معنی بصیرت و شناخت درونی آمده است» (عریان، سعید. ۱۳۶۹. کتاب و کتابت در ایران باستان. کتابداری، آرشیو نسخه پژوهی - مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات. شماره دوم تا چهارم). در متون بازمانده از فارسی میانه هم بسیار به اهمیت خرد و دانش با تاکید بر میخوریم حال با توجه به انواع خطوط و اهمیت و تاکید که بر علم و دانش بوده است چرا منابع و آثار آن دوران را در دسترس نداریم آیا می‌توان پذیرفت که فرهنگ ایران باستان با کتابت آشنا نبوده است مسلماً خیر در پاسخ به این ابهام گفته شده است خرد و دانش در ایران باستان به دانش روایی گرایش داشته تا به روش مکتوب و به دلایلی سنت کتابت چندان رونقی نداشته است یکی از این دلایل محدودیت استفاده از نوشتار و ممنوعیت آن برای توده مردم بوده است در دوره هخامنشی هیچ کس از مردم به جز خاندان سلطنتی حق بهره‌گیری و آشنایی با خط را نداشته‌اند در کتاب صد در نثر که یکی از آثار بسیار مهم زرتشتی بوده دو مورد بسیار مهم آمده است مورد اول اینکه هیربدان و اوستادان باید خط اوستا بیاموزند تا در خواندن نیایش خطا نرود و تقصیر در آموختن آن گناهی عظیم است و به نقل از اورمزد به زرتشت گفته می‌شود پاد افره این قصور آن است که هیربد و اوستاد به پهنای زمین از بهشت دور شوند و





این در حالیست که در نوزدهم همین کتاب صد در نشر آمده که موبدان و دستوران و ردان و هیربدان را نشاید که همه کس را پهلوی آموزند و به نقل از اهورامزدا به زرتشت بیان می‌شود که فقط آن کس شایسته آموزش پهلوی است که از نسل تو باشد موبد و دستور و هیربدی خردمند باشد دیگر هیچ کس را نشاید جز اینکه گفته‌ام اگر دیگران را آموزد او را عظیم گناه باشد و اگر بسیار کار و کرفه کرده باشد فرجام او را به دوزخ خواهد بود. (عریان، سعید. ۱۳۶۹. کتاب و کتابت در ایران باستان. کتابداری، آرشیو نسخه پژوهی - مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات. شماره دوم تا چهارم)

مطلب بالا نشان می‌دهد که «علاوه بر تقسیمات چهارگانه جمشید و تلاش اجتماعی برای حفظ «خویشکاری»، هر طبقه هم به شاخه‌هایی منشعب می‌شود تا امور جامعه به حد اعلای انجامد و «طبقه اول کسانی که به لطافت و خردمندی و ذکاوت و معرفت موسوم بودند، بعضی را فرمود تا علم دین آموزید تا حدود ملت خویش به ایشان نگاه دارید و بعضی را فرمود تا حکمت آموزید تا در صلاح دنیا و به ایشان رجوع کنند و به رای روشن ایشان مناظم ملک را مضبوط دارند از آنچه مصالح ملک به حکمت نگاه توان داشت همچنانکه مصالح دینی به علم نگاه داشته شود... و بعضی از این طبقه اول فرمود تا دبیری و حساب آموختند تا ترتیب ملک و ضبط مال و معاملات بدیشان بگردد... دبیر حاذق هوشیار دل است و از هر علم شمه‌ای دارد». (شکار نیری جواد و طاووسی، محمود. تابستان ۱۳۸۴. سوابق مراکز علمی آموزشی و مذهبی در ایران کهن دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه شهید چمران اهواز. شماره سوم)

این تقسیم‌بندی در انواع خطوط و انواع آموزشها و علوم منتج به این می‌گردید که هر گروه با توجه به استعدادها شرح وظایف خویش را بشناسد و کار خویش را بدانند همان مسئله‌ای که امروز بزرگترین معضلات جامعه بشری را پیش آورده و بحث لزوم تخصص و تعهد را پیش کشیده است.

امروزه یکی از مراجع اندیشه را اندیشمندانی چون سقراط افلاطون و ارسطو می‌شناسیم اهمیت کار ایشان در پایه ریزی اصول و قواعدی برای درست اندیشیدن و سنجش و استدلال‌ها. همه این اصول و قواعد برای مقابله با مغالطات وضع شده است. آیا نمی‌توان فرض کرد گسترش مغالطه‌گری و سفسطه‌بازی لزوم قواعدی برای منطق و اندیشه را به وجود آورده است؟ امری که شاید به واسطه تقسیم‌بندی شاخه‌ها و رشته‌های علمی در ایران آن روزگار رواج و لزومی نداشته است؟



«در مورد تعلیمات عالی در عصر اوستایی چنین نوشته‌اند» سه شعبه تعلیمات عالی عبارتند از علم الهی و حقوق و طب در کتاب وندیداد اسمی از یک مدرسه عالی برای علوم الهی به اسم «هیر به دستان» آمده است که اهورامزدا به یم «جمشید» تاسیس آن را تکلیف کرده بود در فروردین یشت بند ۲۵ از حکیمی به نام «سئنا» نام برده شده است که حوزه درسی داشته و دانشجویان گرد او جمع می‌شده‌اند». (شکار نیری جواد و طاووسی، محمود. تابستان ۱۳۸۴. سوابق مراکز علمی آموزشی و مذهبی در ایران کهن دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه شهید چمران اهواز. شماره سوم) بیژن اسدالله در کتاب تعلیم و تربیت در ایران باستان به نقل از منابع معتبر اروپایی چنین می‌نگارد که در جهان قدیم نام مغان مترادف با دانش و حکمت بوده و آنان در فلسفه و هیئت و ریاضی متبحر بوده‌اند و این علوم را می‌آموختند اصولاً دانش پزشکی شغل و حرفه روحانیت بوده است.

در «ویست هومتو» چنین آمده است همه اندیشه و گفتار و کردار نیک، نتیجه علم و معرفت است و همه اندیشه و کردار زشت، نتیجه نادانی است. پندنامه «آذرباد ماراسپند» نمونه گویای دیگری در این مقوله است «اگر تو را فرزندی خردسال است او را به دبستان بفرست زیرا فروغ دانش دیده روشن و بیناست». (شکار نیری جواد و طاووسی، محمود. تابستان ۱۳۸۴. سوابق مراکز علمی آموزشی و مذهبی در ایران کهن دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه شهید چمران اهواز. شماره سوم)

«ماد آتروپاتن» یعنی آذربایجان از دوره ماد و هخامنشی تا دوران ساسانی کانون مغان بود لذا توجه به این امر برای ما بازگو کننده علل تبدیل آذربایجان به عنوان یکی از قطب‌های علمی مذهبی و تحقیقاتی روزگار کهن بوده است و این امر در دوره اسلامی به خصوص ایلخانان تجلی مجدد یافته است. (شکار نیری جواد و طاووسی، محمود. تابستان ۱۳۸۴. سوابق مراکز علمی آموزشی و مذهبی در ایران کهن دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه شهید چمران اهواز. شماره سوم)

جلال خالقی مطلق در کتاب مجموعه مقالات «جای پای سال‌ها» در نتیجه یک بررسی کامل تعداد ۱۲۹ کتاب تالیف شده را بر می‌شمارد که از زبان پهلوی به عربی ترجمه شده است (که شوربختانه ما به بعضی در فقط حد اسامی دسترسی داریم) اشاره کرده است. «چنین شهرتی که مترجمان ایرانی و آثار پهلوی از آن برخوردار بودند و می‌توان در تایید آن بسیار نقل قول کرد طبیعتاً نتیجه گذشته ادبی مکتوب و پربراری بود که در سده‌های نخستین اسلامی شهرتی بزرگ داشت» (خالقی مطلق،



جلال. ۱۳۹۷. جای پای سال‌ها. تهران. نشر همیشه. صفحه ۱۲۲) در ادامه به نقل از ابن ندیم از گفته ابومعشر جعفر بن محمد بلخی در کتاب اختلاف الزیجات چنین می‌گوید پادشاهان ایران به اندازه‌ای به نگهداری علوم و باقی ماندن آن بر روی زمین علاقه‌مند بودند که برای محفوظ ماندن آن از گزند و آسیب زمانه و آفت‌های زمینی و آسمانی گنجینه کتاب‌ها را از سخت‌ترین و محکم‌ترین چیزی بر می‌گزیدند که تاب مقاومت با هرگونه پیشامدی را داشت (همان. صفحه ۱۲۳)

سپس به روش نگهداری کتاب‌ها می‌پردازد که بر پوست درخت خدنگ می‌نوشته‌اند و در مساعدترین آب و هوا که کمترین عفونت داشته باشد و بهترین زمین که کمتر لرزش داشته باشد و خاک چسبنده و مستحکم داشته باشد به بنای کتابخانه‌ها می‌پرداختند و اشاره می‌کند که برای این کار «بهتر از «رستاک جی» جایی ندیدند و در این رستاک همین محلی را که پس از سالیان دراز در آن شهر جی بنا شده موافق منظور خود یافتند و به قهندز، که میان شهر جی قرار داشت آمده و علوم خود را در آنجا به ودیعت گذاشتند که تا زمان ما باقی و پایدار ماند و نام این محل سارویه بود و از خود این ساختمان، مردم به پایه گذار و سازنده آن بردند زیرا در سال‌های گذشته گوشه‌ای از این ساختمان ویران گردید و در آن سگی نمایان شد که با گل سفت ساخته شده بود و در آن کتاب زیادی از کتاب‌های پیشینیان دیده شد که تمام آنها بر پوست خدنگ و در علوم گوناگون قدیم به خط فارسی باستان نوشته شده و در آنجا گذاشته بودند از این کتاب‌ها مقداری به دست کسی رسید که توانایی خواندن آن را داشت و در آن نوشته‌هایی از برخی شاهان ایران یافت که چنین بود: به طهمورث شاه که دوست دار دانش و دانش پژوه بود خبر دادند که یک حادثه آسمانی در مغرب به ظهور پیوندد که باران‌های متوالی و بادوام آن به درجه افراط و برون از حد معمول و متعارف باشد.... سپس امر کرد ساختمان محکمی آنجا بنا کنند.... و آن چه در خزانه از علوم گوناگون موجود است بر پوست خدنگ نویسند و در آن ساختمان جای دهند یکی از اشخاص موثق به من خبر داد که در سال ۳۵۰ هجری سگی خراب گردید که جایش معلوم نشد زیرا از بلند بودن سطح آن گمان می‌کردند که توی آن خالی نبوده و مُصمّت است تا زمانی که فرو ریخت و از آن کتاب‌های زیادی به دست آمد که هیچ‌کس توانایی خواندن آن را نداشت و آنچه من با چشم خود دیدم و ابوالفضل بن عمید در سال جهل و اندی آن را فرستاده بود. کتاب‌های پاره



پاره‌ای بود که در باروی شهر اصفهان میان صندوق‌هایی به دست آمد و به زبان یونانی بود و کسانی که آن را می‌دانستند مانند یوحنا و دیگری آن را استخراج نمودند و معلوم شد که نام سربازان و جیره آنان است و آن کتاب‌ها چنان متعفن بود که گویی تازه از دباغی درآمده بود ولی پس از آنکه یک سال در بغداد ماند خشک شد و تغییر کرد و عفونتش برطرف گردید و پاره‌ای از آنها اکنون در نزد شیخ ابو سلیمان موجود است. گویند سارویه یکی از بناهای مهم باستانی است که ساختمانی معجزه آمیزی دارد و در مشرق چون اهرام مصر در مغرب از حیث عظمت و شگفتی است. (همان. صفحه ۱۲۵)

خالقی مطلق می‌نویسد شهرت ادبیات پارسی میانه و تاثیر بزرگی که این آثار در ادب عرب و ادبیات فارسی نهاد خود بهترین گواه کمیت و کیفیت این آثار است وقتی ابن ندیم در ۳۷۷ هجری قمری یعنی پس از آن که نثر عربی دوران شکوفایی خود را پشت سر نهاده بود. از میان این انبوه کتاب که او نام برده است چنانکه یاد شد پنج کتاب را بلیغ‌ترین آنها می‌شمارد و از این پنج کتاب سه تای آنها ترجمه از پارسی میانه اند، وقتی کتاب کاروند را که غیر از آن پنج کتاب است به گفته عرب و عجم نمونه بلاغت می‌شمارند، وقتی یکی از آثار منسوب به انوشیروان را «سرچشمه بلاغت» می‌نامند و مانند همین ستایش را درباره «جاویدان خرد» ابراز می‌دارند، وقتیان مفتح را در راس ده تن از بلیغ‌ترین ادبای عرب بر می‌شمارند، اینها سخن از یک ادبیات شفاهی بلکه سخن از یک ادبیات نوشتاری است که از نظر کمیت و کیفیت شگفتی ادبای نخستین اسلامی را و آن هم در شکوفاترین دوره تالیف و ترجمه به زبان عربی برانگیخته بود. (خالقی مطلق، جای پای سالها. ۱۳۹۷. تهران. انتشارات همیشه. ص ۱۲۸)

### نتیجه‌گیری

این موارد گواه آن است که اجتماعی که ایرانیان نامیده می‌شوند مردمانی دانا و دانش دوست بوده‌اند پذیرش دین اسلام و در معرض تحول و تغییر قرار گرفتن در این ابعاد نمی‌تواند توسط مردمی ناآگاه صورت بگیرد حتماً و قطعاً قوه نقد و استقلال و استنتاجی به وقوع پذیرش آیین جدید انجامیده است آثار معدود باقیمانده هخامنشی اختصاص به پادشاهان دارد و آنچه به آن



اطمینان داریم این که متاسفانه با وجود تعصبات اعتقادی و سیاسی و فرهنگی در دوره‌های متفاوت تاریخی هرگز به صورت علمی پژوهشی و تحقیقی عالمانه صورت نپذیرفته است. سایه شوم این تعصبات باعث شده که قسمت عمده‌ای از تاریخ ما ناپدید و گم شود «مهمترین ابهام در زمینه مکتوبات باستانی ما تحول زبان صددرصد تصریفی فارسی باستان به زبان کاملاً غیر تصریفی فارسی میانه و جنوبی و یا پهلوی است که این خود یک جهش و تحول غیرمی زبانی است» (عریان، سعید. کتاب و کتابت در ایران. کتابداری آرشیو و نسخه پژوهی و مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات. تابستان پاییز و زمستان ۶۲. شماره ۲ تا ۴). و نمونه این ابهامات کم نیستند شاهنامه فردوسی که بر اساس خدای نامه‌های مکتوب سروده شده است مشحون است از مکاتبات بین اشخاص و کشورهای گوناگون آن روزگار. پس پذیرش این که صرفاً ایرانیان دانش را به شیوه‌ی روایی و شفاهی منتقل می‌کرده‌اند کمی ساده اندیشانه به نظر می‌رسد. چه بسا اگر فرصتی فراهم شود و پژوهشگران و محققین مجالی بیابند تا به شیوه‌ی علمی و به دور از هر گونه تعصبی به تحقیق بپردازند نشانه‌ها و نمونه‌های کاملتر و دقیق‌تر از آثار علمی و فرهنگی و ادبی مکتوب ایرانیان باستان را پیش روی بنهند و این در گروی آن است که همان‌طور که در غرب اندیشمندانی به عنوان مستشرق پرورده می‌شوند و با جستجو و کند و کاو در لایه‌های پنهان و آشکار تمدن‌های اولیه به دستاوردهای نوین امروزی دست می‌یابند، بر ما است که با احتراز از تنش‌های ساختگی که پرش اندیشه و روان پریشی را به دنبال می‌آورد و با باور به اصالت و داشته‌هایمان فارغ از گرایشات این سویی و آن سویی و دعواهای مضحک روشنفکری و ارتجاع نسلی پیرویم که بدانند دانا بوده است و باید دانا باشد و دریابد تلاش و جستجوی او در درک راز دانش، بار دانش است.

### منابع و مآخذ

- بهار، مهرداد، ۱۳۹۸، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، نشر آگه.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۷، جای پای سالها (بیست مقاله در باره شاهنامه، ادب فارسی، تاریخ و فرهنگ ایران). تهران.. انتشارات همیشه.



- زرشناس، زهره، ۱۳۸۸، پزشکی در ایران باستان، تاریخ پزشکی، ش، ۱.
- شکاری نیری، جواد و طاووسی محمود، ۱۳۸۴، سوابق مراکز علمی و آموزشی و مذهبی در ایران کهن، میان رشته‌ای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز، ش، ۲.
- عریان، سعید، ۱۳۶۹، کتاب و کتابت در ایران باستان، کتابداری آرشیو نسخه پژوهشی، مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، شماره ۲ تا ۴.
- غضنفری، کلثوم و محمدی، احسان، ۱۳۹۶، خرد در منظومه‌های حماسی فارسی و سنجش آن با متون زردشتی، پژوهش‌های ایران شناسی، سال هفتم، شماره ۲.
- محقق، علی اکبر، ۱۳۵۲، اخبار، مجله زبان و ادب فارسی نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. شماره ۱۰۶.
- وجدانی، فریبا، ۱۳۹۰، تامل در قرائت و معنی بیتی از شاهنامه، پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی. گوهر گویا، سال پنجم، شماره چهارم، پیاپی ۲۰.
- یار شاطر، احسان، ۱۳۷۷، تعلیمات مغان (مجموعه عقاید زردشت) دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال پنجم، ش، ۳.
- یغمایی، اسماعیل، ۱۳۵۵، نشانه‌هایی از چهارده هزار سال تمدن، ادبیات و زبان‌ها، یغما، شماره